

از گوشه و کنار

در مناظره «پوشش بانوان ایرانی پس از انقلاب» مطرح شد: **با حجاب بر خورد سیاسی نکنیم**



مناظره «پوشش بانوان ایرانی پس از انقلاب» با حضور پروانه سلحشوری (نماینده مجلس شورای اسلامی) و فرشته روح افزا (معاونت زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی) دیروز در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

پروانه سلحشوری در ابتدای این مناظره با بیان این که نحوه پوشش نباید به جسم فرد آسیب وارد کند و معتقدم این خیلی مهم است که بتوانیم نوع حجابی را انتخاب کنیم که به انسان آسیب نرساند و باید به ادراک مشترک نسبت به نوع پوشش برسیم؛ پوششی که کاملاً اسلامی است.

وی با بیان این که سرعت گرایش به دین اسلام در جوامع دیگر بسیار بالاست، گفت: با پوشش ولنگاری کاملاً مخالفم اما معتقدم اگر بر محتوای دین کار شود و سیاستگذاری‌ها بر اساس آن صورت گیرد، اصلاً نیازی به اجبار نیست.

فرشته روح افزا نیز گفت: با سیاسی کردن موضوع حجاب کاملاً مخالفم، وقتی کار فرهنگی تحت‌الشعاع سیاست قرار می‌گیرد کار فرهنگی به طور کامل از بین می‌رود. اگر کار فرهنگی مانند حجاب را به سیاست بکشایم بی شک استفاده ابزاری از ذهن، فکر و اندیشه افراد شده و در حقیقت سوء استفاده و تجاوز به حقوق بشر است و متأسفانه صدوا سیما در برخی موارد از این آب گل آلود ماهی گرفته است و معتقدم که در هر دو جناح چپ و راست از این سوء استفاده‌ها از حجاب کم نشده است و تحت عنوان حقوق زنان جلو آمدند و به مقاصد سیاسی خود رسیده‌اند.

سلحشوری تصریح کرد: آیا برای کسی که نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد گشت ارشاد می‌گذاریم؟ حجاب از ابتدا به توان یک امر سیاسی مطرح شده است نه فرهنگی، همین امر باعث شده است که کنترل بر انسان صورت گیرد. در حالی که وظیفه کنترل در دست خداست و هیچ کس غیر از خدایمی توان انسان را کنترل کند.



وزیر آموزش و پرورش مطرح کرد:

بالارفتن سن ازدواج یکی از

موانع گفت و گوی بین نسلی



وزیر آموزش و پرورش در جمع نمایندگان دانش آموزان گفت: موانعی سراسر راه گفت و گوی بین نسلی وجود دارد که نمونه‌اش بالا رفتن سن ازدواج است که باعث شده تفاوت سنی والدین و بچه‌ها را بشود.

سید محمد بطحایی ادامه داد: تفاوت نسل‌ها هر چه جلوتر می‌رویم بیشتر می‌شود. اما به معنای الگوپذیری صرف نباید این گفت و گو تلقی شود، به‌طوری که سبک زندگی و نوع گفت‌وگوی شما حتماً باید مانند پدران‌تان باشد. کشور ما دارای فرهنگ و تمدن غنی است و باید مورد استفاده قرار بگیرد. کیستی و چیستی شخصیت هر فردی باید با استفاده از تجارب انباشته گذشته باشد اما منحصر به فرد است.

وزیر آموزش و پرورش بیان کرد: موانعی بر سر راه گفت‌وگوی بین نسلی وجود دارد. تک فرزندی یا در بهترین حالت دو فرزند در خانواده وجود دارد که خودش مانع توسعه و گفت‌وگو در خانواده است. به مشکلات اقتصادی هم به عنوان مانعی سراسر راه گفت‌وگو هم اشاره می‌شود، اما آیا با آسایش بیشتر به آرامش بیشتر می‌رسیم؟

بطحایی بیان کرد: مهم‌ترین عامل در گفت‌وگوی بین نسلی این است که صدای نوجوانان و جوانان باید شنیده شود. این صدا شنیده نمی‌شود. درک ما از تصویر فرزندان‌مان کامل نیست. وی ادامه داد: آموزش و پرورش در یک سال گذشته در تلاش است تا جابجاندازد که نباید دانش آموز فرمول‌ها را حفظ کند و در همین راستا تأکید ما هم توجه به نیازهای دیگر فردی و اجتماعی است.

کسانی که نزدیکان‌شان دچار حوادث و مصیبت‌های سخت شده‌اند باید مراقب علایم رفتاری و روانی آن‌ها باشند. معمولاً نشانه‌های اولیه PTSD در فاصله یک تا شش ماه پس از حادثه، آشکار می‌شود که اگر در مان نشود می‌تواند تشدید و ماندگار شود. در مان PTSD نیز هم دارویی است و هم شناختی و رفتاری

آن چه اکنون می‌توان گفت

محسن رناتی، استاد دانشگاه در بخشی از گزارش مفصلی که در این زمینه ارائه داده، آورده است:

مساله نجات روان ۶۰۰ کودک مطرح است. نجات روان، کمتر از نجات جان نیست. این رقم، تعداد تقریبی کودکانی است که در زلزله سال گذشته کرمانشاه گرفتار ضایعه PTSD (اختلال استرسی پساحادثه) شده‌اند. خیلی از خانواده‌های زلزله زده اصلاً نمی‌دانند که کودکشان گرفتار PTSD شده است و حتی اصلاً نمی‌دانند که ضایعه‌ای به نام PTSD وجود دارد. فقط می‌بینند بچه شب ادراری دارد، بچه‌ای خواب می‌پرد و گریه می‌کند، گویی که خواب وحشتناک دیده است، بچه با یک صدا مثل به هم خوردن درب اتاق یا لرزش ناشی از راه رفتن داخل کانکس، مضطرب می‌شود، از تاریکی می‌ترسد، دائماً به مادرش چسبیده است و وحشت دارد از او دور شود و... معمولاً خانواده‌های این‌ها را عادی می‌دانند و فکر می‌کنند وقتی بچه بزرگ‌تر شد همه این مسائل حل می‌شود. نمی‌دانند که اگر این ضایعه در مان نشود تا آخر عمر می‌ماند و روز بروز بدتر می‌شود.

کودکی که پس از یک حادثه ترسناک گرفتار PTSD می‌شود اگر در همان چند ماه پس از حادثه به سرعت در مان نشود، این ضایعه روز بروز در او جدی‌تر می‌شود و به بزرگسالی گرفتار اضطراب، روان پریشی، توهم شنیدن صدا، دیدن کلبوس، بی‌عاطفگی، اختلال حافظه، اختلال خواب، پایین بودن اعتماد به نفس، انزوای طلبی و افکار خودکشی می‌شود. چنین افرادی معمولاً زندگی را به اطرافیان سخت می‌کنند و اگر از دواج کنند زندگی پر تنش و ناموفقی خواهند داشت. و بازی معجزه کرده است. «بازی درمانی» برای در مان این کودکان معجزه می‌کند. اما کودک گرفتار PTSD باید یک سال تحت در مان «بازی درمانی» باشد.

کننده نزدیک به مرگ قرار می‌گیرد (مانند قرار گرفتن در معرض انفجار، سقوط، حمله توسط حیوان وحشی و...) یا شاهد یک رویداد وحشتناک و دلپره‌آور است (مثل مشاهده تصادف دلخراش، شکنجه، تجاوز، قتل و...) یا با یک ضربه روحی عظیم روبه‌رو می‌شود (مثل مصیبت از دست دادن نزدیکان، سوء استفاده جنسی و...) دچار چنان شوک روانی و فشار روحی می‌شود که باعث بروز یک اختلال روانی مانند گار در فرد می‌شود. به این اختلال روانی، سندرم PTSD می‌گویند. کودکان بسیار بیش‌تر بزرگسالان و زنان بیش‌تر مردان گرفتار این ضایعه می‌شوند.

ترس مداوم از تکرار حادثه، و مرور مداوم و غیر قابل کنترل آن حادثه در ذهن، و یادآوری ناخواسته انواع افکار و احساسات مربوط به آن حادثه، اضطراب، روان پریشی، توهم شنیدن صدا، دیدن کلبوس، کرحتی، بی‌عاطفگی، افسردگی، اختلال حافظه، اختلال خواب، شب ادراری در کودکان، افکار خودکشی، تغییرات شخصیتی و کاهش اعتماد به نفس در زندگی روزمره که نهایتاً منجر به انزوای طلبی می‌شود از ویژگی‌ها و نشانه‌های گرفتاران PTSD است. چنین می‌شود که

وقتی بساد در اتاق را به هم می‌زند، خود رویی ترمز می‌کشد، پادکنکی می‌ترکد یا شیشه‌ای می‌شکند، احساس آن حادثه سهمناک در فرد زنده می‌شود و تعادل روانی او را به هم می‌ریزد. گاهی چنین افرادی به علت درگیری مداوم احساسی با حادثه‌ای که دیده‌اند، همواره آماده‌اند تا با یک محرک ساده، خشمی انفجاری از خود بروز دهند. گاهی نیز این ضایعه روانی چنان پیشرفت می‌کند که علائمی شبیه بیماری صرع بروز پیدای کند و فرد برای همه عمر گرفتار حمله‌های عصبی می‌شود. البته همه افرادی که حادثه‌ای دلخراش یا وحشتناک می‌بینند، تا مدتی واکنش‌های عصبی و روانی نظیر گریه، غمناکی، بی‌حسی، خشم، نگرانی و در خود فرو رفتن را نشان می‌دهند. این واکنش‌ها طبیعی است. اما پس از یک ماه باید فروکش کند. اگر نکرد می‌تواند به معنی آغاز PTSD در فرد باشد. بنابراین کسانی که نزدیکان‌شان دچار حوادث و مصیبت‌های سخت شده‌اند باید مراقب علایم رفتاری و روانی آن‌ها باشند. معمولاً نشانه‌های اولیه PTSD در فاصله یک تا شش ماه پس از حادثه، آشکار می‌شود که اگر در مان نشود می‌تواند تشدید و ماندگار شود. در مان PTSD نیز هم دارویی است و هم شناختی و رفتاری. اما در هر صورت نیاز به مشاوره با روان‌درمان‌های حرفه‌ای دارد.

وقتی کسی در معرض یک ترس شدید غیر قابل تحمل قرار می‌گیرد، مثلاً در شرایط تهدید کننده نزدیک به مرگ قرار می‌گیرد (مانند قرار گرفتن در معرض انفجار، سقوط، حمله توسط حیوان وحشی و...) یا شاهد یک رویداد وحشتناک و دلپره‌آور است (مثل مشاهده تصادف دلخراش، شکنجه، تجاوز، قتل و...) یا با یک ضربه روحی عظیم روبه‌رو می‌شود (مثل مصیبت از دست دادن نزدیکان، سوء استفاده جنسی و...) دچار چنان شوک روانی و فشار روحی می‌شود که باعث بروز یک اختلال روانی مانند گار در فرد می‌شود. به این اختلال روانی، سندرم PTSD می‌گویند.



کودکان حتی از خوابیدن در کانکس هم وحشت دارند. بی‌قراری و شب ادراری فرورفتگی و افسردگی شدید می‌شوند. اختلال استرسی پس از آسیب روانی یا اختلال تنش‌زای پس از رویداد، به صورت مخفف PTSD نشانگان یا سندرمی است که پس از مشاهده، تجربه مستقیم یا شنیدن یک عامل استرس‌زا و آسیب‌زای شدید اتفاق می‌افتد و می‌تواند به مرگ واقعی یا تهدید به مرگ یا وقوع یک سانحه جدی منجر شود. بیمار نسبت به این تجربه‌ها احساس ترس و در ماندگی می‌کند، اغلب رفتارهای آشفته و حاکی از بی‌قراری ی‌روز می‌دهد و مداوم تلاش می‌کند از یادآوری رویداد و سانحه بپرهیزد. حوادثی مانند سوء استفاده جنسی، تصادف، سوانح طبیعی مانند زلزله، جنگ و... باعث بروز این ضایعه می‌شوند. افرادی که چنین رویدادهایی را تجربه می‌کنند، به‌خصوص کودکان، بیشتر از این که ما بتوانیم تجربه آن‌ها را تصور درک یا احساسات، کنیم، از آن واقعه رنج می‌برند.

یک گزارش، یک آغاز

مرضیه مصلی‌نژاد، روان‌شناس، در گزارشی از حضور خود در میان کودکان زلزله چنین می‌نویسد: این‌جا پس لرزه‌هایی که می‌آید برخی بزرگسالان و بیشتر کودکان را بی‌قرار می‌کند. باوجود سرما، برخی از مردم از نگرانی شب‌ها حاضر نیستند در بخش‌های سالم خانه‌های‌شان بمانند و

و این در حالی است که هیچ‌کاری هم از دست‌شان بر نمی‌آید و دچار در خود فرو رفتگی و افسردگی شدید می‌شوند. اختلال استرسی پس از آسیب روانی یا اختلال تنش‌زای پس از رویداد، به صورت مخفف PTSD نشانگان یا سندرمی است که پس از مشاهده، تجربه مستقیم یا شنیدن یک عامل استرس‌زا و آسیب‌زای شدید اتفاق می‌افتد و می‌تواند به مرگ واقعی یا تهدید به مرگ یا وقوع یک سانحه جدی منجر شود. بیمار نسبت به این تجربه‌ها احساس ترس و در ماندگی می‌کند، اغلب رفتارهای آشفته و حاکی از بی‌قراری ی‌روز می‌دهد و مداوم تلاش می‌کند از یادآوری رویداد و سانحه بپرهیزد. حوادثی مانند سوء استفاده جنسی، تصادف، سوانح طبیعی مانند زلزله، جنگ و... باعث بروز این ضایعه می‌شوند. افرادی که چنین رویدادهایی را تجربه می‌کنند، به‌خصوص کودکان، بیشتر از این که ما بتوانیم تجربه آن‌ها را تصور درک یا احساسات، کنیم، از آن واقعه رنج می‌برند.

توجه به همین نکته بود، که بسیاری را بر آن داشت تا برای بررسی و در مان و حداقل تشخیص ضایعه پس از حادثه که از آن به عنوان PTSD یاد می‌شود، به سراغ کودکان و نوجوانان زلزله‌زده کرمانشاه و سرپل ذهاب بروند و برای آن‌ها، کارناوال‌های شادی، نمایش‌های عروسکی، بازی‌ها مختلف نشاط‌آور و... اجرا کنند. چرا که ایسن کودکان و نوجوانان، درست در کانون حادثه بوده، اغلب افراد خانواده و خویشاوندان خود را از دست داده‌اند، احساس غم و تنهایی و حتی از دست رفتگی شدید می‌کنند

ضعیف و سست برای آگاهی دادن به همه مردم بر داشته‌شد.

ترومای حادثه و تداوم حال بد

اما هر بلای طبیعی، همان قدر که تلفات جانی و مالی دارد، آسیب‌های روانی و روحی نیز دارد و این هم از مواردی بود که تا همین زلزله سال گذشته کرمانشاه و سرپل ذهاب، مغفول مانده بود. درست است که شاید حتی از نظر خود فرد آسیب دیده رسیدگی به وضعیت معاشی و تهیه سرپناه، در اولویت مهم‌تری قرار دارد، اما آسیب‌های روانی اتفاق، آثاری بر جای می‌گذارد که نیاز شدید و فوری به رسیدگی و در مان دارد. تروما و ضایعه پس از حادثه، در میان حادثه دیدگان، مشکلات روانی خاصی ایجاد می‌کند که اگر مورد بررسی و در مان قرار نگیرد، آثار و عوارض آن هم خود فرد و هم اطرافیانش را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

توجه به همین نکته بود، که بسیاری را بر آن داشت تا برای بررسی و در مان و حداقل تشخیص ضایعه پس از حادثه که از آن به عنوان PTSD یاد می‌شود، به سراغ کودکان و نوجوانان زلزله‌زده کرمانشاه و سرپل ذهاب بروند و برای آن‌ها، کارناوال‌های شادی، نمایش‌های عروسکی، بازی‌ها مختلف نشاط‌آور و... اجرا کنند. چرا که ایسن کودکان و نوجوانان، درست در کانون حادثه بوده، اغلب افراد خانواده و خویشاوندان خود را از دست داده‌اند، احساس غم و تنهایی و حتی از دست رفتگی شدید می‌کنند



آذر فخری، روزنامه‌نگار

تا همین چند سال پیش و نه خیلی دور تر، هنگامی که زلزله‌ای یا بلای طبیعی پیش می‌آمد، تمام سعی و تلاش مسئولان و مردم، پس از امدادرسانی، نجات و آواربرداری، متمرکز بود بر رساندن غذا و آب و پوشاک برای نجات یافتگان و نیز تهیه یک سرپناه موقت تا بازگشتن به وضعیت طبیعی.

اما در یکی از این حوادث بود که نمی‌دانیم ناگهان چه کسی به ذهنش رسید که آیا بچه نرسیده‌اید که این بازماندگان، شامل زنان و دخترانی هم می‌شوند که نیاز به لوازم خاص بهداشتی دارند، لوازمی که در تهیه و تدارک کمک‌ها و در میان آب و غذا و سرپناه و دارو، نادیده گرفته می‌شود. آن وقت بود که امداد رسانیان به صرافت تهیه چنین لوازمی برای زنان و دختران زلزله‌دیده هم افتادند و این موارد هم وارد لیست تدارکات لازم برای زلزله‌زدگان شد. چنین قدمی، در جای خودش، یعنی یک تغییر زاویه و یک نگاه خاص، به افرادی که اساسی‌ترین نیاز زیستی و طبیعی آنان همواره از مرز در مان پنهان نگه داشته شده و بنابراین، در مورد آثار و عوارض آن، حتی در دوران آسایش و امنیت نیز، به مرز در مان اطلاع‌رسانی نمی‌شد. این بهمانند که به هر حال با بلندشدن صدای کسی در این میان، نیاز روشد و اولین‌ها می‌همی‌ها هر چند

یادداشت

ایران؛ نسل مریخی، نسل ونوسی

مجتبی لشکر بلوکی

سال‌ها پیش روان‌شناسی معروف کتابی نوشت که جهانی شد: «مردان مریخی، زنان ونوسی»! اصل حرف او چنین بود: تفاوت‌های روانشناختی مردان و زنان به گونه‌ای است که انگار از دو سیاره متفاوت آمده‌اند. یکی از مریخ و دیگری از ونوس. شاید بتوان در مورد دو نسل در ایران تعمیم داد.

از ۸۰ میلیونی که اکنون در ایران زندگی می‌کنند، بیش از ۵۰ میلیون، کمتر از ۴۰ سال‌شان است و کمتر از ۳۰ میلیون نفر بیش از ۴۰ سال عمر دارند و جالب این که ۹۹٪ (اگر نگویم ۱۰۰٪، مسئولان و مدیران ارشد کشور بالای ۴۰ سال عمر دارند. کافیتست به مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیات دولت و... نگاه کنید.

اگر بخواهم خیلی خیلی ساده سازی کنم، می‌گویم دو نسل اصلی داریم: زیر ۴۰ ساله‌ها و بالای ۴۰ ساله‌ها و چالش

همین جاست. ترجیحات، خواسته‌ها، آرزوها و سبک زندگی نسل جدید (مریخی‌ها) با نسل قبلی (ونوسی‌ها) کاملاً متفاوت است. دنیایی که مادر آن بزرگ شدیم یک‌دست نبود. اما چیزی بود که همه ما را به هم پیوند می‌داد، حسن رسالت سنگینی بود که در این دنیا داشتیم و سبب می‌شد تبیض، ستم، نابرابری و استبداد را تحمل نکنیم. ما برای تحقق الگویی آرمانی از زندگی، پر بودیم از میل به ویرانی هر آن چه بود، پراز حس نفرت و کینه بودیم نسبت به هر آن چه بود، اساساً آشتی و سازش با آن چه بود را خیانت به آرمان‌هایمان می‌دانستیم. نسل‌هایی که پس از ما آمدند، در دست در نقطه مقابل ما قرار دارند. آن‌ها می‌خواهند زندگی کنند. میل به زندگی، آنان را با هر آن چه هست در نسبت قرار می‌دهد. از زندگی موجود ناراضی‌اند، بسیار بسیار بیش از ما. اما آن‌را در ویرانی آن چه هست نمی‌جویند. آن‌ها آن چه آرزو دارند از قطعات موجود آن چه هست، دوباره خلق می‌کنند.

ما به کودکانی شبیه بودیم که عروسک اسباب‌بازی‌مان را می‌شکستیم، اما این‌ها اسباب‌بازی‌شان لگوست. ممکن است وضعیت موجود را در ذهن‌شان تخریب کنند، اما در جست‌وجوی آند تا قطعات آن را در یک صورت‌بندی تازه، سامان مجدد دهند. آن‌ها به هزار شکل ممکن زندگی با همین قطعات می‌اندیشند. نسل من رو به انقراض است. اما برای نسل جدید بن‌بست ساخته است. آن بخشی از نسل من که در مناصب سیاسی و حاکمیتی نشست، از مواهب مالی و رانتی بهره‌مند است، اما مرتب، داروندار جهان را تحقیر و میل جوانان به زندگی را تقبیح می‌کند. به آنان راه نمی‌دهد، موقعیت‌های خود را به آنان واگذار نمی‌کند. آن بخش از نسل من اگر در قدرت نیست، نسل جدید را تحقیر می‌کند که چرا به اندازه کافی فداکار و شورشی نیست، چرا به هیزم تنور آتشین او تبدیل نمی‌شود. نسل جدید اگر احساس ناامیدی کند، ناشی از بن‌بستی است که ما برای او ساخته‌ایم و چه فاجعه‌ای است اگر فرزندان برای گشایش زندگی‌شان منتظر مرگ پدر بمانند. تجویز برای ونوسی‌ها (بالای چهل سال) اگر از هر کدام از سه منظر اخلاق، عدالت یا دموکراسی بنگریم، نه اخلاقی است و نه عادلانه و نه مردمی که بخواهیم نسل دیگر

همانند ما ببیند و شد و همانند ما زیست کند. جهان تغییر کرده. زمان به پیش رفته و ترجیحات نسل جدید کاملاً با ما متفاوت است. اگر نمی‌خواهیم فرزندان‌مان منتظر مرگ ما بمانند، باید سبک خود را تغییر دهیم. این نسل هوشمندتر از ما و خلاق‌تر از ماست. فراموش نکنیم که بسیاری از مدیران ارشد امروز زمانی که کمتر از ۳۰ سال‌شان بود و زبر و کیل و امیر بودند و دولت و مجلس و میدان در دست آنان. تجویز برای مریخی‌ها (زیر ۴۰ سال) یکی از بزرگ‌ترین موانع رشد مریخی‌ها، ترس ونوسی‌ها از واگذاری امور به دست آنان است. این پدیده‌ای است که هر چه سن بالاتر می‌رود محافظه‌کاری نیز بیشتر می‌شود. بهترین استراتژی برای نسل جدید، تقویت توانمندی هم‌زمان با اعتمادسازی است. آرام آرام باید تجربه کرد، خود را در عرصه‌های مختلف مانند سازمان مردم‌نهاد، شوراهای شهر و روستا، انجمن‌ها و تشکلات حرفه‌ای آزمود، نشان داد و تقویت کرد و اعتمادبخشی کرد که ما هستیم و می‌توانیم. کمک کنیم ترس ونوسی‌ها به اعتماد و ناخشنودی مریخی‌ها به احترام تبدیل شود تا با آشتی میان دو نسل وضعیت بهتری رقم‌بزنیم.